



An Ontological Explanation of Monotheistic Ethics from the Perspective of Mulla Sadra

Fatemeh Sadat Mousavi Renani¹ Abdollah Salavati^{2}, Einollah Khademi³*

Abstract: Man is created to achieve perfection. Virtues and perfections are categorized into intellectual and moral virtues. Each intellectual system offers its own theories for achieving moral perfection and provides various ways, some of which can be misleading. This article considers the question of what principles can be used to achieve moral perfections in the monotheistic system of Mulla Sadra, which is derived from revelation and mission. The study results are as follows: First, in Sadrian philosophy, God, as the creator of man and the truth with complete knowledge of His creation, should be the source of ethics and the ultimate goal of morality. Second, elements such as self-purification, remembering death, role models, and knowledge contribute to human existential elevation. Third, these elements have an ontological role in monotheistic ethics, and strengthening each of them leads to the consolidation of the pillars of monotheistic ethics.

Keywords: Knowledge, Moral Perfection, Self-purification, Monotheism, Monotheistic Ethics, Mulla Sadra

Submitted: 2024/12/2

Received in revised form: 2024/12/21

Accepted: 2025/5/10

Published online: 2025/9/6

1. Ph.D. Candidate in Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. sadatmoosavi20@yahoo.com

2. Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran (**Corresponding Author**). a.salavati@sru.ac.ir

3. Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran. e.khademi@sru.ac.ir



تبیین هستی‌شناسانه اخلاق توحیدی از دیدگاه ملاصدرا

فاطمه سادات موسوی رنانی^۱، عبدالله صلواتی^۲، عین الله خادمی^۳

چکیده: انسان برای رسیدن به کمال آفریده شده است. فضایل و کمالات در یک دسته بندی به فضایل و کمالات فکری و اخلاقی تقسیم می شوند. هر نظام فکری برای رسیدن به کمال اخلاقی، نظریه های خاص خود را عرضه می کنند و راه های گوناگونی ارائه می دهند که البته برخی از آنها گمراه کننده هستند. این مقاله با در نظر گرفتن این پرسش که در نظام توحیدی ملاصدرا که منبعث از وحی و رسالت است، با چه اصولی می توان به کمالات اخلاقی دست یافت؟ در صدد بررسی مسأله است و دستاوردهای این جستار به این قرار هستند: یکم. در حکمت صدرایی، خدا به عنوان خالق بشر و حقیقتی که اشراف کامل به مخلوق خود دارد و به تمام ابعاد وجودی و شخصیتی انسان آگاه است بلید سرچشمه اخلاق و هدف متعالی اخلاق قرار گیرد؛ دوم. مولفه هایی از جمله تهذیب نفس، به یادداشتن مرگ، الگوگیری، و علم در ارتقای وجودی انسان سهیم است. سوم. این مولفه ها نقش هستی شناسانه در اخلاق توحیدی دارند و تقویت هر یک از آنها به تحکیم ارکان اخلاق توحیدی می انجامد.

واژگان کلیدی: علم، کمال اخلاقی، تهذیب نفس، توحید، اخلاق توحیدی، ملاصدرا

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۲/۲۰

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران،

sadatmoosavi20@yahoo.com

۲. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، (نویسنده مسئول)

a.salavati@sru.ac.ir

۳. استاد گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی تهران، e_khademi@sru.ac.ir

مقدمه

در دیدگاه توحید محور ملاصدرا، حکمت به عملی و نظری تقسیم می شود که حکمت نظری ناظر به بررسی و شناخت حقایق هستی و موجودات است و حکمت عملی به بررسی هدایت رفتارها و اعمال انسان در راستای فضایل و عدالت می پردازد؛ لذا اخلاق یکی از شاخه های حکمت عملی به شمار آمده است. (رک ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۴، ۱۱۷ و همو، بی- تا(الف)، ۵ و همو، ۱۴۲۲، ۹)

بر این اساس لازم است نقش هستی شناسانه جنبه های عملی در اخلاق توحیدی مثل جهاد با نفس، استاد اخلاق، الگوگیری از حکما، یاد مرگ، نقش علم در ارتقای وجودی؛ که از بین مولفه های مختلف؛ مولفه های انتخابی ما در این مقاله هستند، در وصول به رفتار صحیح، در اخلاقی زیستن، مورد توجه قرار گیرد و جایگاه هر کدام از این مفاهیم و اصول به صورت راهبردی، در کل ساختار اخلاق توحیدی مورد بررسی قرار گیرد و این مفاهیم از حوزه آکادمیک به حوزه عمل در زندگی آورده شود و با در نظر گرفتن نظر ملاصدرا، که عنایت الهی اقتضای رساندن هر صاحب کمالی به کمالش را دارد و

کمال عملی نفس مجرد، در خالی شدن از رذایل اخلاقی و آراسته شدن به مکارم اخلاقی است؛ (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ۳۲۸) در صرافت این بیافتیم که چگونه می توان رذایل اخلاقی را با عنایت به موارد یاد شده، ترک و فضایل اخلاقی را کسب کرد؟

بر این اساس لازم است صفات حمیده و رذیله را بشناسیم و سپس با تعالیم توحیدی در صدد کسب یا ترک آن باشیم. اینکه چگونه با الگوگیری از وحی و نبوت، به سر منزل مقصود برسیم و با به کارگیری اصول حکمت عملی و نظری، فردی حکیم شویم و به حقایق اشیاء دست پیدا کنیم؟ سوالاتی هستند که پاسخ و عمل به آنها، در نیل به سعادت اخلاقی موثر خواهند بود، به عبارت بهتر، این که نفس انسان در چه کش و قوس هایی قرار می گیرد و با چه چالش هایی مواجه می شود که باید بر آن فائق آید تا در مسیر بندگی خدا و رسیدن به زیست اخلاقی توحید محور پا نهاده باشد و در آن موفق باشد را، خوب تعلیم ببینیم و عمل کنیم. علمای اخلاق تنها راه رسیدن به حقایق اشیا را، به طور مختصر، با متقی شدن ممکن می دانند و دستیابی به تقوا هم جز با شناخت حلال و حرام و عمل به آن میسر نیست. (رک کاشانی، ۱۳۹۰، ج ۵،

۹۲۹) و البته عمل به این راهبرد، راه و روش و دشواری‌های خاص خود را دارد. در موضوع اخلاق توحیدی، مقالات زیادی با دیدگاه فلاسفه و اندیشمندان متفاوت از منظرهای مختلف؛ به رشته تحریر در آمده است که از جهاتی تفاوت‌هایی با موضوع ما دارند و برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم؛ ۱- راهکارهای اصلاح درون در اخلاق توحیدی نوشته محمد دلنش نهاد و محمدحسن وکیلی که در مجله اخلاق و حیانی شماره ۱۸ سال ۹۹ به چاپ رسیده و موضوع آن هر چند مرتبط با این مقاله است فقط اصلاح درون به طور کلی نه به صورت تکیه بر دانشمندی خاص، مورد بررسی قرار گرفته است. ۲- اخلاق فلسفی و اخلاق توحیدی از منظر علامه طباطبایی بازخوانی مبانی و آثار تربیتی، نوشته فردین جمشیدی مهر و سید مهدی رحمتی که در مجله جستارهایی در فلسفه و کلام، شماره ۱۱۰، سال ۱۴۰۲ به چاپ رسیده است، این مقاله هم هر چند مرتبط است اما دیدگاه خاص علامه طباطبایی مورد پژوهش است در حالی که بحث این نوشتار ناظر به دیدگاه ملاصدراست. ۳- مقدمه‌ای بر فلسفه اخلاق ملاصدرا نوشته سید محمد منافیان که در مجله خردنامه

صدرا، شماره ۵۱، سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده و این مقاله هر چند در بررسی دیدگاه فیلسوف مد نظر، با این مقاله مشترک است اما تفاوتی که دارد این است که مقاله ذکر شده در تلاش است که اثبات کند آنچه به عنوان «مبادی اخلاق» در سنت فلسفه اسلامی شناخته شده است، با آنچه تحت عنوان «فلسفه اخلاق» در سنت فلسفی غربی وجود دارد، قابل انطباق است؛ اما ما در این مقاله در صدد تبیین هستی‌شناسانه اخلاق توحیدی در آثار ملاصدرا هستیم.

۱. اخلاق توحیدی

از اخلاق که عبارت از ملکات نفسانی و هیئتهای روحی است که باعث می‌شود کارها، زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاص، نشأت بگیرد؛ (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۷۳) به عنوان مبنایی‌ترین وجه مشترک بین انسان‌ها و مهم‌ترین عامل سعادت انسان، اولین وسیله، قدر جامع و مایه یگانگی آدمیان یاد شده است که با فقدان آن اختلاط و زندگی حتی دو نفر هم امکان‌پذیر نیست. (رک اصفهانی، ج ۱، ۵۵-۵۴) بر این اساس، فقط با داشتن یک زیربنای اخلاقی صحیح می‌توان دنیایی اخلاقی را برای انسان‌ها رقم زد زیرا رویکردهای متفاوت اخلاقی

در وصول یا عدم وصول انسان به سعادت اخلاقی تاثیرگذار است.

در فلسفه توحیدی ملاصدرا که بر پایه اصالت وجود بنا نهاده شده است نیز، اخلاق به عنوان بخشی از نظام کلی وجود مطرح است که نه تنها با رفتارهای فردی و اجتماعی سروکار دارد بلکه به صورت جدی با هستی و شناخت حقیقی از خداوند و کمال، مرتبط است و طبق نظریه حرکت جوهری که همه موجودات در حال حرکت به سمت خداوند هستند، انسان نیز برای کمال اخلاقی، باید به خدا نزدیک شود و حرکت اخلاقیش را در راستای وحدت وجود و احترام به یکپارچگی همه موجودات قرار دهد؛ لذا انسان به عنوان موجودی مختار، مسئولیت اخلاقی دارد که بر اساس اصول صحیح علمی، عقلی، عملی و روانی عقایدش را بسازد و با در نظر گرفتن اینکه این عالم، یکی از عوالمی است که در مسیر کمال و حرکت جوهریش، باید آن را پشت سر بگذارد و در فرصتی که دارد وجودش را ارتقا دهد و در مسیر کمال قرار گیرد، این مساله را مد نظر داشته باشد که فقط با فهم و به کارگیری مسیرهای ترسیم شده توسط پیامبران و اولیای الهی و الگوگیری از آن ها، از آزمون

و خطاهای تباه کننده عمر مصون می ماند و در صراط مستقیم تخلق به اخلاق الهی رستگار می گردد و به حقیقت اشیا دست پیدا می کند و هر راهی غیر این مسیر انسان را به بیراهه می کشاند و از زندگی اخلاقی دورش می کند. زیرا فقط خالق هستی؛ به اسرار هستی، شخصیت و نفس انسان احاطه کامل دارد و اصول و قوانین اخلاقی را جامع، مانع و کامل در چهار وجه ارتباط با نفس انسان، خدا، جهان هستی و ممنوع برای او ترسیم می کند و البته که خود انسان مدعی علم، در هر سطح از فرهنگ و ملیتی باشد قادر به آن نیست.

بررسی حوادث واقع شده در طول تاریخ، و جاری در زمان معاصر، حاکی از این است که بشری که همواره در حال پیشرفت علمی و تلاش برای نیل به زیست اخلاقی بوده است و توانسته به آسمان صعود کند هنوز راه صحیح زندگی خود را در زمین تشخیص نداده است. (رک جعفری، بی تا، ۱۳۳) و در این زمینه با مشکلات جدی در زیربنای فکری و در نتیجه رفتارهای غیراخلاقی مواجه است که این مساله به توحیدی یا غیر توحیدی بودن مکاتب اخلاقی بر می گردد و هر کدام از

لن‌دیش‌مندان مکاتب مادی و توحیدی نیز در صدد تبیین نظام اخلاقی خود برآمده‌اند.

در تفکر توحیدی ملاصدرا و پیروان مکتب متعالیه که در آن، سرّ نظام احسن بودن جهان و احسن التقویم بودن انسانیت، آن است که از مبدا توحیدی پدید آمده است؛ (جواد آملی، ۱۳۷۸، ۷۶) اساس نظام اخلاق توحیدی ناظر به روابط انسان با خداست و حال آنکه همه سیستم‌های اخلاقی ضرورتی نمی‌بینند که درباره روابط انسان با خدا بحث کنند. (مطهری، ۱۴۰۲، ۵۴۴) در اخلاق توحیدی هدف بعثت انبیا برای تکامل اخلاق است "انی بعثت لاتمم مکارم الاخلاق" و اخلاق هم منسوب خداست آنجا که فرموده‌اند: "تخلقوا باخلاق الله" بنابراین در نظام اخلاقی ملاصدرا که منبعث از وحی و رسالت است انسان موظف است تمام صفات الهی را با تربیت نفس در خودش ایجاد کند و صفات شیطانی را واگذارد زیرا حتی خلقت آدم مسأله‌ای اخلاقی است نه مسأله‌ای توحیدی (مطهری، ج ۴، ۱۴۴) و رانده شدن شیطان از بهشت به دلیل رذیله‌ای اخلاقی، به نام تکبر بود نه عدم اعتقاد به خدا. پس می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که

اصلِ خداپرستی، جلوه‌هایی از رفتارهای اخلاقی خداگونه و خداپسند است نه متظاهر بودن به بعضی آداب خاص سفارش شده در تعالیم الهی. به عبارت بهتر بازتاب تاثیر عبادات بر نفس، در رفتار و کردار ظاهر می‌شود و اگر ریشه اخلاقی نداشته باشد؛ تقرب به خدا حاصل نمی‌شود. بنابراین لازم است هر انسانی خود را در مسیر آراسته شدن به صفات اخلاق الهی قرار بدهد.

۲. نقش هستی‌شناسانه مولفه‌ها در اخلاق توحیدی

مولفه‌های هر مکتب در اصل بخش‌هایی عناصر اساسی آن را تشکیل می‌دهد که هر کدام از این عناصر اساسی، بسیاری از مولفه‌های خردتر و جزئی‌تر را در خود جای می‌دهند، از این رو بسیار گسترده هستند.

هر چند همه مولفه‌های موثر در رسیدن به اخلاق توحیدی مهم و قابل بررسی هستند و در آثار علمی هم، معیار مشخصی بر مهم تر بودن هر کدام از مولفه‌ها بر دیگری، به صراحت بیان نشده است و در این میان هر شخص بنا بر اهم و مهم‌های نظر شخصی، برخی را مهم تر از دیگری به حساب می‌آورد؛ بر این اساس ما در این مقاله در صدد این هستیم که

نقش چهار مورد از مولفه های زیست اخلاقی که عبارت از علم، تهذیب نفس، یاد مرگ، نقش الگو در تربیت اخلاقی انسان هستند و از نظر نگارندگان مبنایی ترین مولفه های زیست اخلاقی به شمار می آیند را در آثار فلاسفه صدرایی مورد بررسی قرار دهیم.

۲-۱. نقش علم در ارتقای وجودی

نفس از نظر ملاصدرا جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است که باید از قوه به فعل برسد تا با توجه به استعداد نفس و اصل حرکت جوهری که حرکتی تدریجی است؛ روحانیة البقا شود به این معنی که؛ در عین حرکت جوهری، کمالی را جستجو کند که از سنخ حرکت نیست و به ثبات عقل ختم شود و در سیر استکمالیش به ماورا برسد، یعنی در حرکت جوهریش به مرحله تجرد برسد و مرحله تکامل را که مفهوم تدریج را در خود دارد، پشت سر بگذارد و به مرحله ثبات، کمال و عقل فعال برسد. بر این اساس حدوث نفس مساوی است با حدوث تعقل، چون نفس عین تعقل است، یعنی جوهر ذاتش همان تعقل است و علم نفس به ذات خودش علم حضوری است و عین ذات نفس است. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۱، ۵۱۷) و شناخت نفس که به تعبیری

شناخت انسان است ذو مراتب است نه شناختی واحد، برابر و مشترک؛ و مراتب وجودی نفس، متناظر با مراتب شناخت نفس است؛ به این بیان که نفوس انسانی بهره ای متفاوت از وجود دارند و به حسب مرتبه وجودیشان، معرفتی به خود دارند که متفاوت از معرفتشان در مراتب پیشین و پسین است. تفاوت مراتب وجودی انسان ها نیز به نحو متفاوت تفاضلی یا تباینی پیشین یا پسین خواهد بود. (رک صلواتی، ۱۳۸۶، ۸۹)

با توجه به دو مساله حدوث نفس که از آن به حدوث تعقل یاد می شود و ابتدایی ترین بحث در باب نفس که علم و شناخت حضوری نفس به خود است و معارف دیگر با آن آغاز می شود؛ عقل و علم، دو مقوله ملازم هم در ارتقای وجودی هستند و همدیگر را پشتیبانی می کنند و کارکرد این دو در ارتقای وجودی انسان، به بقدری به هم نزدیک و در هم تنیده است که گاهی در توضیح، عقل و علم، با هم یکی در نظر گرفته می شوند و به قول ملاصدرا با هم به نوعی اتحاد دارند. (رک ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ۵۶)

در نقش علم در ارتقای وجودی و کسب فضایل اخلاقی، آن چه قابل تامل

اخلاقی در هر مرحله‌ای که انسان باشد عاملی برای ارتقای وجودی به رتبه بالاتر است، همین‌طور نفس خبیث تنزل یافته، کمتر به اصول اخلاقی پایبند است و ارتکاب گناهان به عنوان انواع بد اخلاقی‌ها، موجب تنزل نفس از مقام انسانی می‌شود.

برای درک درست از علم به عنوان یکی از منوع‌های موثر، در ارتقای وجودی و رسیدن به اخلاق توحیدی لازم است ابتدا معنای عقل به عنوان، خاستگاه آن دانسته شود تا در پرتو آن بتوان به علم صحیح دست یافت و زندگی اخلاقی را بر شناخت صحیح، استوار کرد.

ملاصدرا شش مورد از انحاء عقل را برشمرده‌اند که نخستین آن، همان است که جمهور دانشمندان، به عنوان عقل معرفی کرده‌اند و انسان را عاقل نامیده‌اند؛ زیرا او علم به مصالح و منافع و ضررهای امور و حسن و قبح اعمال دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، ۵۱۳) طبق نظر ملاصدرا، عقل که در این مورد، بستر و جایگاه علم است فقط با پیروی از داده‌های شرع می‌تواند به عنوان زمینی بارور برای علم باشد و علم نافع را به بار آورد و باعث ترقی وجود انسان شود، در غیر این صورت، علم جز ضرر و زیان، چیزی به دنبال نخواهد

است این است که هر تعلّم و تعقلی، مفید و معقول نیست و باعث ارتقای وجودی نمی‌شود؛ حتی در تعلیم و کاربست علوم مفید هم انسان‌ها مراتب متفاوتی پیدا می‌کنند؛ بر این اساس در نظام فکری ملاصدرا که بر اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری بنا نهاده شده است؛ (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۲، ۶۲۴) علم منوع است و با توجه به مرتبه وجودی کسب شده توسط هر انسان، باعث کثرت انواع انسانی می‌شود زیرا عاملی برای حرکت وجودی ارادی است، به این صورت که حرکت در وجود، به نسبت حرکت به سمت خیر یا شر، مستلزم ایجاد انواع انسانی می‌شود. بر این اساس، انسان از طریق کسب علم، هر چه متخلّق‌تر به اخلاق الهی و آداب نبوی که انسان کامل است، باشد با اخلاق‌تر می‌شود و با توجه به درجه کمالات و وجنات اخلاقیش، جهان پیرامون، از اعمال و رفتارش در امان‌تر خواهند بود و هر چه از مقام انسانی فاصله بگیرد و تنزل کند، خسران و شرش دام‌گیر درون خودش تا جهان پیرامون خواهد شد. بر این اساس ارتقای وجودی و اخلاق، بر هم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند؛ نفس ترقی یافته و متعالی، بهتر می‌تواند پایبند به اصول اخلاقی باشد و رعایت اصول

داشت. موبد این گفتار نظر متعالیه شناسان در این مورد است که، پایه حکمت متعالیه ملاصدرا، کوشش در وصول به حقایق از طریق قوه عقل و به مدد انبیای الهی است. (حسن زاده آملی، ۱۳۹۴، ۱۱۳) طبق معنای ماخوذ از روایات؛ عقل به معنای ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان، همواره برای رشد و کمال، گرایش به عالم شدن از طریق، اشراق نور بر قلب دارد؛ که از طریق تقوا و رعایت حدود الهی کسب می گردد. نبی مکرم اسلام صلوات الله علیه می فرماید: "من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه" (شعیری، بی تا، ۹۴) هر کس چهل روز ایمانش را برای خدا خالص گرداند خداوند چشمه های حکمت را از قلب او بر زبانش جاری می کند. روایات در این زمینه فرموده اند: "العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء" (مجلسی ۱۴۰۳، ج ۶۷، ۲۴۲) علم نور است که خدا فقط به قلب کسانی که قلبشان را مستعد پذیرش علم کرده اند؛ می تاباند لذا هدف آموختن علم، نورانیت قلب و رهایی از صفات رذیله و بد اخلاقی ها است که در اصل همان ارتقای وجودی است و اگر تهذیب نفس نباشد شهوت و غضب و دیگر صفات رذیله در مسیر

متخلق شدن به اخلاق الهی مزاحمت ایجاد می کند و مانع ارتقای وجودی انسان می شود. (رک ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۱، ۲۰۹) بر این اساس ملاصدرا با تأسی از آیات و روایات، حقیقت علم را نوری که با تزکیه نفس به دست آید و باعث احاطه علمی کامل انسان می شود؛ می داند در نتیجه خود طهارت و صفا، کمال حقیقی نیست، زیرا امور یاد شده، عدمی هستند و اعدام از کمالات نیستند، بلکه طهارت و صفا، مقدمه پیدایش انوار ایمان یعنی تابش نور علم و معرفت به خدا، افعال، کتب، رسولان او و قیامت است. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۴۰-۱۳۹)

بر این اساس، عقل در اصل قابلی برای دریافت علوم و معارف است. برخی از صدرا پژوهان می گویند: عقلانیت در فلسفه ملاصدرا نه به معنای اصالت، استقلال و فاعلیت عقل، بلکه به معنای قابلیت عقل در نسبت با هدایت است. (حکمت، ۱۳۸۱، ۵۰) لذا باید عقل در مسیر تعلیم صحیح قرار بگیرد و با فراگیری علوم صحیح، عالم شود تا بتواند بر اساس آن ارتقای وجودی پیدا کند و زندگی صحیحی داشته باشد و در اینجاست که اهمیت داده های صحیح علمی برای عقل

آشکار می‌شود که چگونگی و از کجا باید علم بیاموزد.

ملاصدرا در جایی عقل را ضد جهل معنا کرده‌اند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۱۵۶) جهل در اثر ترک عبادت به وجود می‌آید. به عبارت بهتر از نظر ایشان، علمی که اخلاق به بار می‌آورد و نشان از ارتقای وجودی دارد، ثمره عقل عامل به تکالیف عبادی است، لذا هر آبخوری برای عقل، علم به بار نمی‌آورد. برداشت نگارندگان این است که در فرهنگ ملاصدرا علم به هیچ عنوان نمی‌تواند بارمعنایی منفی داشته باشد و علم مضر داشته باشیم بلکه انسان هر چه غیر از تعالیم توحیدی بیاموزد ظلمت و جهل است و نام علم را بر آن نمی‌توان نهاد پس جهل ثمره اکتسابات عقل روگردان از شرع است که اگر به صورت ارتکاب گناهان عملی مثل زنا باشد آن را جهل مرکب و اگر به صورت ترک تکالیف عبادی مانند ترک نماز باشد آن را جهل بسیط نامیده‌اند. (همو، ۱۴۱۷، ج ۲، ۷۷۴) بر این اساس می‌توان گفت عمل به تعالیم شرعی، از آن جهت که باعث ارتقای علم و عقل انسان می‌شود، مانع از ارتکاب گناه، که در اصل انجام اعمال ضد اخلاقی است می‌شود.

آن علمی که باعث ارتقای وجودی و

عالم شدن انسان می‌شود، فقط با جهاد با نفس و دوری از محرّمات و انجام واجبات به دست می‌آید که در نهایت می‌تواند به علم لدنی منجر شود. به همین جهت ملاصدرا، نزاهت از آلودگی‌های نفسانی که در ناحیه قابل علم مطرح است و از شرایط انسان‌ساز بودن و اهلیت برای ملکوت اعلی است را شرط اصلی دست یابی به علم معرفی می‌کند لذا نفس انسانی برای تلقی معرفت راستین باید از زنگار بیماری‌های معنوی و رذایل اخلاقی پیراسته باشد تا بتواند در اعلی علین سیر کند. (رک ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱۹۹)

مساله عقلانیت علمی برخلاف مسیر توحیدی، در فجایع دنیای کنونی نمایان است و این علم از نظر هدف و کارکرد، چون از انسان‌هایی بدون رشد معنوی و تنزل وجودی یافته، صادر شده جز تباهی و نابودی محیط زیست و بشر پیامد دیگری نداشته است پس بجاست اگر بگوئیم تعیین معیارهای علمی و اخلاقی در زندگی اگر بر پایه توحید نباشد نه تنها وجود را مترقی نمی‌کند بلکه باعث تنزل وجودی انسان می‌شود و زیست اخلاقی به دنبال نخواهد داشت. نگارندگان این مقاله با هم تبادل فکری داشته‌اند، خلبانی که از فراز آسمان، بمب شیمیایی بر سر مردم

هیروشیما ریخت، فردی تحصیل کرده بوده است، پزشکان و پرستارانی که با زیر پا گذاشتن اصول انسانی، قانون مغایر با عقل و انسانیت مرگ خود خواسته را، با تجویز داروی کشنده یا جداکردن بیمار از دستگاه های حمایتی، برای بیماران اجرا می کنند، حقوق دانانی که قوانین خلاف عقل و منافع نوع انسان، تصویب می کنند که نمونه آن اعلامیه حقوق بشر با صدها نقد و کاستی است؛ همه این مثال ها افرادی به ظاهر دانشمند و تحصیل کرده و در اصل، جاهلانی تنزل یافته از مقام انسانی هستند که به قول ملاصدرا طبق آنچه گذشت از صورت انسانی خارج شده اند و صورت حیوانی و شیطانی پیدا کرده اند و به جامعه بشری ناخدمتی می کنند. از این رو لازم است هر فرد قبل از تعلیم علوم، جایگاه خود را در نظام هستی بشناسد و ارتباط خود با بیکران را برقرار سازد، پس از آن با پذیرش تربیت معنوی از دین و بزرگان دینی، ابتدا صورت انسانی خود را حفظ کند و با کسب علوم الهی بر اثر ممارست و ترکیه نفس، ارتقای وجودی پیدا کند و به حیات معقول برسد. پس به جاست که بگوییم علم بدون تهذیب نفس، اخلاق به همراه نخواهد داشت.

نگرانی عواقب علم بدون تهذیب در آثار فلاسفه دیگر هم دیده می شود که اهمیت این مساله را می رسانند. امام خمینی رحمه الله در این زمینه فرموده اند: اگر تربیت معنوی در کنار علم نباشد، چه بسا همین علم، مایه فساد شده است. و همین عالم و استاد دانشگاهی که تهذیب نفس نداشته است، بهتر می تواند فساد را در کشور ایجاد کنند. (رک خمینی، ۱۳۷۸ ج ۱۶، ۴۹۷)

علم در سایه تهذیب نفس که اینگونه منتهی به اخلاق می شود که؛ از آنجا که خدا نزدیک ترین حقیقت به عالم و آدم است و با همه اسما و صفاتش از جمله علم و آگاهی در عالم حضور می یابد و همه عالم نیز برخوردار از شعور و آگاهی و به عبارت بهتر نوعی من هستند نه شی بی جان؛ لذا هر مخلوقی ارزشمند است و مالکش خداست و لازم است حریمش حفظ شود. باور به خدا و در نظر داشتن آن در همه امور باعث می شود عقل کامل کننده و باعث قوام نفس شود و آن را از آلودگی های مادی و گناهان بدنی، با افاضه علم و حکمت پاک کند و آن را به نور معرفت منور کند و از قوه به فعل برساند و از ظلمت به سوی نور خارج کند و طبق

آیات ۸ سوره شمس خدا خوب و بد را به او الهام کند. "فالهمها فجورها و تقویها" (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ۱۱۸) و در مراتب بالاتر خود خدا چشم و گوش و دست و اعضا و جوارح او شود و به عبارت کامل‌تر انسان جانشین خدا در زمین شود و در این مقام که متخلق به اخلاق الهی گشته است فرا زمانی، فرامکانی و فرا بشری با همه مخلوقات ارتباط برقرار کند و زیستن اخلاقی را عملی سازد.

۲-۲. نقش تهذیب نفس در ارتقای وجودی

تمام دغدغه ملاصدرا در آثارش کمال و ارتقای نفس است که جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است به این معنی که در نقطه آغاز قرار گرفتن در جسم و در مسیر کمال روحانی، عقل منفعل است و هر چه از خیر و شر کسب کند؛ همان می‌شود و همان صورت را به خود می‌گیرد و از شئون آن، تصور صور ملکیه است که اگر بین طبایعش تعادل ایجاد شود جایگاه شایسته خود را حفظ کرده وگرنه از صورت انسانی خارج می‌شود و طبق خصلتهایی که کسب کرده است صورت شیطنانی یا درندگی یا حیوانیت به خود می‌گیرد. (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۱، ۲۲۳) بر این اساس لازم است نفس را در مسیر روحانیة البقا شدن که کسب فضایل اخلاقی و

تخلق به اخلاق الهی است هدایت و تربیت کرد تا با ترک رذایل اخلاقی به کمال مطلوب دست یابد.

از نظر نگارندگان در بین مباحث اخلاقی در تفکر توحیدی ملاصدرا، بهترین اصطلاحی که جنبه‌های عملی اخلاق را در زندگی، در بر می‌گیرد و تجلی‌گاه هنر انسان بودن است؛ بحث تهذیب نفس و جهاد یا مبارزه با نفس است. تهذیب نفس یا تهذیب اخلاق به مجموعه تدابیری که با هدف محو و یا تضعیف رذائل اخلاقی و برخورد با حالات و افعال ضد اخلاقی انتخاب شده، نسبت به خود یا دیگری اجرا می‌گردد؛ (ملاصدرا، ۱۴۱۱، جلد ۲، ۲۵۶) گفته می‌شود و مجاهده و جهاد هم مبالغه در جهلند که به معنای به کار بستن نهایت درجه قدرت و طاقت در راه خدا است، یعنی دست برداشتن از ایمان، و صبر در برابر شداید، و ناملازمات. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ۱۵۲) از جمع بین معنای جهاد با نفس و تهذیب نفس این نکته قابل برداشت است که انسان باید برای متخلق شدن به اخلاق الهی نهایت تلاشش را بکند و با جنگ تمام عیار با شیطان درون بتواند با ترک رذایل اخلاقی در راه خدا گام بردارد و سختی‌های آن را با صبر و تحمل، پشت سر بگذارد.

جهاد با نفس که از آن به عنوان جهاد اکبر یاد شده است (عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۱، ۱۲۲) برخلاف میل نفس رفتار کردن است. (رک. مطهری، ۱۳۶۸، ۱۹۸) انسان تزکیه شده بر اثر ارتقای وجودی و وسعت روحی که پیدا کرده، لذت‌های سطحی و زودگذر را وسیله پیشرفت و رشد معنوی می‌داند نه اصل زندگی، و خور و خواب و شهوت را در راه بندگی خدا به خدمت می‌گیرد نه در راه بندگی شیطان. از نظر بزرگان اخلاق هم جهاد با نفس، بالاترین لذت را برای انسان به دنبال می‌آورد که پس از تحمل سختی‌های مجاهده با نفس برای او حاصل می‌شود زیرا تمام صفات حمیده در وجودش تحت الشعاع محبت الهی قرار می‌گیرد بر این اساس، انسانی که به حقیقت حکمت رسیده است از حیات طبیعی و قوای نفسانی منزّه و مبرا است و با آن در نهایت مباینت و دوری است به همین دلیل به لذات دیگر توجه نمی‌کند و بر هیچ حالت غیر حکمت مقام ندارد و البته بالاترین حکیم خود خدای تعالی است. حکیم متخلق به اخلاق الهی از چیزی غیر خدا ترس ندارد تا شجاعت صفت پسندیده اخلاقیش باشد به پول و مال دنیا توجهی ندارد که سخاوتمندی و انفاق برایش لازم

باشد، شهوتی ندارد که نیاز به عفت پیشگی داشته باشد. (رک نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳، ۲۳۳-۲۳۵) نگارندگان سعادت تخلیق به اخلاق الهی و رسیدن به حکمت را عین اخلاق و کامل شدن نفس انسان تحلیل می‌کنند زیرا انسان حکیم دیگر رذیله ای ندارد تا با ضدش بخواهد نفسش را تادیب کند و مظهر کامل خلیفه الله و جانشین خدا شده است.

در مساله جهاد با نفس، تسمیه جهاد یا مبارزه بی جهت بر آن نهاده نشده است زیرا درون آدمی، همواره در جنگ تمام عیار میان عقل و جهل است. دارا بودن دو جنبه از نفس بیانگر این است که انسان دارای دو «خود» است. يك «خود» که مجازی و ناخود است، و مبارزه با نفس که ما می‌گوییم در واقع مبارزه با ناخود است؛ خوب دیدن او عجب است، بزرگ دیدن او کبر است، خواستن او خودخواهی است، با او باید به چشم يك دشمن نگاه کرد و با هواهای او، مبارزه کرد تا تنزل روحی پیدا نکنیم و يك «خود» دیگر که باید آن را محترم داشت و حرّیت و قدرتش را حفظ کرد و آلوده به ضعفش نکرد. خود واقعی ما، به عنوان يك خود فردی است؛ یعنی آنگاه که من می‌گویم «من»، در واقع خودم

را در برابر «من» های دیگر قرار می‌دهم و در واقع «من» های دیگر را نفی می‌کنم: من، نه شما. چیزی را برای این خود خواستن، یعنی برای این شخص در مقابل اشخاص دیگر و احیاناً بر ضد اشخاص دیگر. از اینجاست که مفاهیم اخلاقی در ارتباط با دیگران موضوعیت و معنا پیدا می‌کند و ظرفیت‌ها و صورت‌های وجودی متفاوت، رفتارهای گوناگون از قبیل اِثَار، گذشت، لثامت، کرامت و غیره را بسته به مرتبه وجودیشان، مرتکب می‌شوند؛ هر اندازه که «خود» انسان جنبه شخصی و فردی و جدایی از خودهای دیگر پیدا کند بیشتر در حصار بدن و تن و رفع نیازهای طبیعی - به هر قیمت - تلاش می‌کند (مطهری، ۱۳۷۱، ۱۴۸) و هر چه متعالی تر باشد بدن و تن را بیشتر در راه خدمت به دیگران قرار می‌دهد. بر این اساس لازم است انسان، جهانِ من یا خودش را، به دور از تنگ نظری‌های شخصی، در ساحت ۳۶۰ درجه پرورش و گسترش دهد تا بتواند با سعه وجودی که کسب کرده است، اخلاقی‌تر زندگی کند.

اهمیت مسأله ارتقای وجودی از طریق تهذیب نفس این است که علم و عقل را ارتقا داده و در مسیر توحید قرار می‌دهد و موجب دستیابی به حکمت حقیقی،

که ملاصدرا آن را خاستگاه سعادت و مایه تعالی وجودی انسان می‌داند و می‌تواند انسان را از یک جوهر دنیایی به جوهری ادراکی و علمی تبدیل کند، (رک صلواتی، ۱۳۹۶، ۱۲۰) می‌شود و حکمت حقه هم در وجود متعالی با اخلاق و صفات الهی و با علم به خدا، صفات، افعال، ملک و ملکوت او، علم به معاد و منازل، مقامات آن در بعث، حشر، کتاب، میزان حساب، بهشت و جهنم محقق می‌شود و چنین حکمتی همان ایمان حقیقی، خیر کثیر و فضل عظیم است که آیه ۲۶۹ سوره بقره "و من یوتی الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا" به آن اشاره دارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۴)

با عنایت به توضیحات فوق می‌توان گفت تمام حکمت متعالیه در اخلاق توحیدی در یک کلمه خلاصه می‌شود: "ارتقای وجودی و صفای قلب و وسعت درون با پیوند به بیکران"

۳-۲. نقش الگو در ارتقای وجودی

در بحث تهذیب نفس و دستیابی به اخلاق و به عبارت بهتر تخلق به اخلاق الهی، داشتن استاد ا و الگوی اخلاقی، بسیار موثر است. نکته مهم و قابل تأمل این است که داشتن الگوی عملی از حکیم یا فرونسیسی که آینه عملی اصول اخلاقی باشد تأثیرش برای انسان از هزار سخنرانی

بیشتر است و ارتباط با او تاثیر به سزایی در رشد انسان خواهد داشت. معنای حکیم برای ما معلوم است و ارسطو فرونسیس را اینگونه تعریف کرده است که؛ استعداد یا ملکه ای که مطابق قاعده صحیح است و آدمی را قادر می سازد که در قلمرو امور خیر و شر به عمل بپردازد. (ارسطو، ۱۳۸۱، ۱۱۴۰، ج ۲، ۱۸) افزون بر آن فرونسیس حلقه وصل میان تک تک فضیلت‌های اخلاقی و فکری و واسط میان این دو فضیلت است. (زگزبسکی، ۱۴۰۳، ۳۱۱) بر این اساس برخی معتقدند بدون فرونسیس نمی توان فعل اخلاقی صحیح داشت. (زگزبسکی، ۱۴۰۳، ۲۴)

مرجعیت و الگوگیری اخلاقی از پیامبران و امامان و پس از آن با اولیای الهی و تربیت روح، تحت اشراف و نظارت استاد اخلاق، همواره مورد توجه حکمای متعالیه بوده است زیرا یکی از وجوه نیازمندی ما به مرجعیت های اخلاقی، جنبه نظارتی مرجع است که مستقیم و عینی است نه با واسطه و مبتنی بر گزارش. (رک صلواتی، ۱۴۰۱، ۶۶) اهمیت وجود الگو در رفتار و انجام تکالیف اخلاقی، ذهن نگارندگان را به سمت تجسم مناسب حج توسط فرشته وحی - جبرئیل - برای

حضرت ابراهیم کشاند زیرا خدای تعالی اراده فرمود که آداب حج را به عنوان غایت خلق؛ (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۳۱۰) نه به صورت نوشته و تئوری، بلکه به صورت عملی و اجرایی به حضرت ابراهیم علیه السلام تعلیم دهد (رک جوادی آملی، ۱۲۸۷، ۸۴) که مرحله به مرحله توسط جبرئیل، برای حضرت ابراهیم علیه السلام اجرا شد و پدر ادیان توحیدی پس از مشاهده عملی آن، مکلف به انجام آن شد.

۴-۲. نقش یاد مرگ در ارتقای وجودی

این اعتقاد که نفس انسان در مسیر کمال، عوالمی را پشت سر گذاشته تا به این دنیا رسیده است و پس از این دنیا نیز، باید عوالمی دیگر را پشت سر بگذارد؛ عقیده معروفی است که -با اختلافاتی در فروعاتش- در اکثر مکاتب مادی و الهی وجود دارد. (رک افلاطون، ۱۳۶۷، ج ۴، ۲۳۵۷؛ ج ۱، ۴۹۱؛ ابن سینا، ۱۴۰۴، ج ۱، ۴۰۸؛ سهروردی شهاب الدین، ۱۳۷۲، ج ۳، ۴۲۱؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ۳۰۹ و ۳۰۳)

مرگ پدیده رازآلودی است که هر انسانی بسته به مرتبه وجودی و نوع انسانیش، تا قبل از مرگ، تصویری از آن دارد و مجبور است تا اجل محتومش،

حضور در دنیا را با میل یا از سر تسلیم، تحمل کند؛ از این رو انسانهای معمولی و مادی، آن را نیستی می دانند و از آن گریزانند در حالیکه مرگ امری وجودی است نه عامل فنا، و انسان‌های معنوی آن را امری طبیعی و منشا آن را، اعراض نفس از عالم محسوسات و توجه به خدا و ملکوت می دانند نه عامل فنا و نیستی. (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۲۸۱) این انسان‌ها نوع انسانیشان به درجه ای رسیده است که قبل از مرگ، موت ارادی و اختیاری انتخاب می کنند که جزو مقامات عرفانی است و خارج از موضوع بحث ماست لذا از آن می گذریم فقط لازم است بدانیم از نظر ملاصدرا مرگ به سه قسم طبیعی، اخترامی و ارادی تقسیم می شود و هر کدام تعریف خاصی دارد. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ۵۰-۵۵؛ ۱۳۶۱، ۲۵۰، ۱۳۵۴، ۴۱۱-۴۱۰)

مرگ در فلسفه ملاصدرا به انصراف نفس از عالم طبیعت تعریف شده است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵، ۳۰۴) طبق نظر ایشان وجود و حیات انسان در مرحله دنیا مانند کودک در گهواره است؛ مکان، دنیا، و زمان، تکان دهنده و حرکت ده او است، تا به حد کمال جوهری خود برسد و زمانی که به حد بلوغ رسید ناگزیر باید خارج شود

و این خروج از حیز بدن، مکان و زمان، همان مرگ است (آشتیانی، ۱۳۸۱، ۲۴) لذا وقتی انسان به نهایت سیر ذاتی خود رسید، مرگ از این نشئه بر او عارض شده و در نشئه دوم متولد می‌شود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ۲۳۸) بنابراین نفس بعد از مرگ ارتقای وجودی پیدا می کند زیرا وجود اخروی، صورت کمالی وجود دنیوی است و زمانی که جوهر وجودی نفس، شدید و قوی گردید و نفس به آخرین مرتبه وجود دنیوی رسید، از وجود دنیوی خارج و رهسپار عالم آخرت می شود. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ۱۹۵)

توجه به دو مساله اقسام مرگ در نگاه ملاصدرا و عامل ارتقای وجودی بودن آن، ذهن نگارندگان را به این سمت می کشاند که مرگ مرتبه ای از کمال انسان است که برای انواع انسانی دانی به صورت مرگ طبیعی و اجباری، از رحمانیت عام خدا صادر می شود تا صورتی ناقص را از او برکنند و صورتی در رتبه برتر و نیکوتر، بر او پیوشانند؛ لذا برای انسان در هر مرگی حیاتی جدید است، که برتر از حیات پیشین است. (رک همو، ۱۳۶۰، ۱۸۷)، و در انواع انسانی عالی، از آنجا که نفسشان را با ریاضت‌های شرعی تربیت کرده و ارتقا داده اند و مظهر کمالات الهی و ظهور

اسماء خدا و متخلق به اخلاق الهی گردیده اند؛ (حسن زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۳، ۶۱۵) به اذن الله، مرگ به صورت اختیاری و موقت تا قبل از مرگ محتوم، قابل تجربه است.

ملاصدرا موت اختیاری را این گونه توجیه می کنند که: نفس به قدر خروجش، از بالقوه بودن جرمی به سوی بالفعل شدن عقلی، حیات عقلی می یابد و زمانی که عقل بالفعل می شود زندگی او، زندگی هر آنچه پایین تر از خودش است را در بر می گیرد و ملکوت اشیایی که پایین تر او هستند در دست او قرار می گیرد (ملاصدرا، ۱۴۱۷، ج ۱، ۲۴۴) بر این اساس باید گفت این نوع از انسانها بر مرگ هم احاطه پیدا کرده اند. از این رو، هر چند رسیدن به این قبیل کرامات نزد بزرگان عرفان و اخلاق، هدف سیر و سلوک نیست و فقط فیوضاتی از طرف خدای تعالی است اما به یاد داشتن این بعد از مساله مرگ و آرزوی دستیابی به این کمال، با توجه به فطرت ماورا طلب انسان، می تواند انگیزه ای قوی برای سیر در وادی اخلاقی زیستن، در انسان ایجاد کند و البته چنین مقاماتی با دنیا طلبی، منفعت طلبی، دروغ، ریا، شهوت رانی، ضایع کردن حق دیگران و هزاران رذيله

دیگر که بر زیست اخلاقی انسان تاثیر منفی می گذارد، منافات دارد.

مرگ اندیشی و یاد آن، به قدری در زیست اخلاقی انسان و تربیت روحی او تاثیر گذار است که مورد پژوهش دانشمندان علوم مختلف قرار گرفته است و روایات معصومین در این زمینه نیز موید تلاش و نظر دانشمندان مربوطه در این زمینه است و به آن توصیه های موکد شده است و برای متذکر آن، مقام شهید در نظر گرفته شده است. (ورام مسعود، ۱۳۶۹، جلد ۱، ۲۶۸) امام علی علیه السلام نیز فرموده اند: «ما أَنْزَلَ الْمَوْتَ حَقَّ مُنْزِلَتِهِ مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ» کسی که فردا را از زندگی خود بشمارد، حق مرگ را چنان که درخور آن است، رعایت نکرده است. (صدوق، ۱۳۷۶، جلد ۱، ۱۰۸)

به نظر نگارندگان زیربنایی ترین فایده یاد مرگ با نگرش توحیدی؛ کارکرد روانی آن است که در قدم اول از دنیا به عنوان کاروانسرای (رضی، ۱۳۷۹، ۳۷۲)) برای اسکان موقت یاد شده است و از نظر منطقی انسان برای جایی که متعلق به او نیست و موقتی است سرمایه گذاری نمی کند و حوادثی که به صورت موقت در آن اتفاق می افتد، روح و روان انسان را متاثر

نمی‌کند؛ چون می‌داند باید بگذارد و برود.

مرگ و فهم حقیقت آن، چنان زیرساخت روحی انسان را محکم می‌کند، که دنیای موقت و هر آنچه در آن است؛ ارزش نگرانی، اضطراب، حق‌کشی، شهوترانی و هر آنچه نفسش را تباه کند و او را از حقیقت هستی دور کند و حق الناس برعهده اش بگذارد را ندارد و سختی‌های زندگی، برایش قابل تحمل بلکه هیچ می‌شود و برای به دست آوردن بهره دنیا، خود را راحت به دنیا نمی‌فروشد. رسول خدا صلوات الله علیه می‌فرماید: زیاد به یاد منهدم‌کننده لذت‌ها باشید زیرا هیچ‌کسی آن را در تنگنای زندگی به یاد نمی‌آورد مگر اینکه زندگی را بر او می‌گشاید و هیچ‌گاه در گشایش آن را به یاد نمی‌آورد مگر آنکه آن را تنگ می‌کند. (متقی هندی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ۵۴۲ ح ۴۲۰۹۷؛ سیوطی، ۱۴۲۹، ج ۱، ۲۰۸)

بعد از اینکه انسان متوجه موقتی بودن دنیا شد و حب دنیا و ریاست بر آن را به عنوان عامل تسخیرکننده عقل توسط شهوت و غضب (ملاصدرا، ۱۳۵۴، ۱۹۸) همواره مد نظر قرار داد؛ با تعادل بین قوای غضب، شهوت، علم، عدل (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹، ۸۸) زندگی متعادل را در

زندگی خود و جهان پیرامون برقرار می‌کند و از این مساله غفلت نمی‌کند. مساله غفلت از فطرت خود و خدا، تا جایی اهمیت دارد که در روایات، اکثر انسانها خواب توصیف شده‌اند که با انتقال از نشئه دنیا به عالم پس از مرگ، گویا تازه از خواب برمی‌خیزند و با حقایق مواجه می‌شوند. "الناس نیام اذا ماتوا انتبهوا" (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ۲۵۱) ملاصدرا از این حدیث برای بیان انواع غفلت انسان استفاده کرده است که همانطور که خواب حالت‌های مختلف دارد، انسان‌ها هم درجه غفلتشان متفاوت است تا جایی که بعضی مانند مردگانند که هیچ نمی‌فهمند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۶۲۸) این حدیث علاوه بر اینکه بیان‌گر غفلت برخی از انسانها در مرحله دنیاست بیان‌کننده این حقیقت است که نسبت حقیقی بودن آخرت به مجازی بودن دنیا، مانند بیداری به خواب است.

۵-۲. نقش ارتقای وجودی در تربیت اخلاقی

با توجه به مطالب عرض شده تاکنون که بر پایه ارتقای نفس با مولفات یادشده به ویژه علم و شناخت و تعقل بود؛ در یک تمایز مابعدالطبیعی وجود و ماهیت، مرحله بالاتری از شناخت یعنی شناخت وجود نفس انسانی شکل می‌گیرد. در این شناخت صیورورت و تطور نفس انسان

مطرح بوده و آغاز نفس از طبیعت و انجام آن انسان کاملی است که تا تعین ثانی پیش رفته است و در مرحله سوم در راستای نگرش وجودی، رب النوع انسانی به عنوان تمام حقیقت انسان مطرح می‌شود و در مرحله چهارم اسماء الهی به عنوان فصل حقیقی اشیا از جمله انسان مطرح می‌شود. (رک صلواتی، ۱۳۸۶، ۸۱) و در این میان مرکز ثقل تمام مباحث اخلاقی بر تربیت نفسی است که به ایجاد فضایل اخلاقی بیانجامد و موجب ارتقای وجودی انسان شود. مفهوم اخلاق، در وجود ارتقا یافته نمایان می‌شود و کمال آن در وجود کامل پیامبر اعظم صلوات الله علیه که خدای تعالی، خودش او را تربیت، "ادبانی ربی بمکارم الاخلاق" و به خلق عظیم ستوده؛ "انک لعلی خلق عظیم" (ملاصدرا، بی تا (ب)، ۵۲) تجلی کرده است. بر این اساس انسان هر چه ارتقای وجودی بیشتری پیدا کند با اخلاق تر می‌شود و هر چه فضایل اخلاقی انسان بیشتر باشد نشان سعه وجودی بالاتر اوست. از همین جاست که ارزش هر انسانی نمایان می‌شود؛ هر چه نفس تربیت شده داشته باشد؛ با اخلاق تر و به مرکز و محور انسانیت نزدیک تر و هر چه نفس رها شده و تادیب

نشده‌ای داشته باشد ارزش وجودی کمتر و از محور انسانیت دورتر است. گویا اخلاق همان ارتقای وجودی و ارتقای وجودی همان اخلاق است لذا از نظر نگارندگان به ظاهر، این دو مفهوم این همانی معنایی دارند.

از نظر ملاصدرا انسان که به مثابه آیه است، اگر بد باشد مظهر جلال و از وجهی، مظهر اسم المضل است و اگر خوب باشد مظهر جمال یا مظهر تعادلی جمال و جلال و به یک معنا مظهر اسم الهادی است (رک ملاصدرا، ۱۳۶۶، ج ۲، ۲۱۹) کلمه شرطی اگر، در این جمله، اشاره به اصل اراده و اختیار انسان، و تاثیر تربیت اخلاقی در ارتقای وجودی و متفاوت بودن ارزش وجودی انسان‌ها، دارد که با پذیرش مبانی و اصولی چون وحدت تشکیکی و حرکت وجودی ارادی در نگرش وجودی حکمت متعالیه، گشودگی و گستردگی در فهم حقیقت انسان رخ می‌دهد که در آن، انسان از وحدت نوعی متواطی فاصله گرفته و در قلمرو وحدت نوعی مشکک و کثرت نوعی قرار می‌گیرد. (صلواتی، ۱۳۹۳، ۱۵۳) لذا با اطمینان باید گفت؛ ملاصدرا وحدت نوعی انسان را نمی‌پذیرد و قائل به کثرت نوعی انسان

نوعی انسان و ادله در اثبات ساحت های گوناگون انسان در این تصویر ذهنی ارائه شده است. (رک همو، ۱۳۹۷، ۲۱) انسان به حسب طبیعت بشری نوع واحدی است و به حسب باطن و روح به انواع مختلفی تقسیم می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۱۴۳) و هر فرد مکلف به قدم نهادن در مسیر اخلاقی زیستن است و به میزانی که در کسب کمالات موفق‌تر باشد، از مرتبه نوعی بالاتری برخوردار می‌شود. از همین نقطه، بحث انواع انسانی در فلسفه ملاصدرا شکل می‌گیرد زیرا انسان باید در دنیا که ظرف کثرت نوعی انسان‌ها است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۸۹۳) با اراده، اختیار و ریاضت، نفس سرکش خود را رام کند و ارتقای وجودی پیدا کند تا به طرف بهیمیت، سبعیت و یا شیطنت حرکت نکند و مطیع عقل عملی باشد (رک جوادی آملی، ۱۳۸۷ (الف)، ۱۸۸-۱۸۷) به دیگر سخن وجود انسان در حرکت و سفر خویش، با گونه‌های فراوانی از صورت‌ها و انواع همراه است و گویی این لنوع، تعبیر آن وجود متحول یا وجود زبان یافته و فهمیده شده از سوی ماست که در مرحله ای آثار سبوعیت، به نحوی ذاتی و دائمی از او سر می‌زند و در منزلگاهی، آثار و کمالات فرشتگان از ذات او نشأت می‌گیرد

است (ملاصدرا، ۱۳۶۰ الف، ۱۳۹) و در آثارش از آن به عنوان یکی از ابداعات حکمت متعالیه یاد کرده است (همو، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۷۹) که طبق پژوهش برخی از صدرا پژوهان هر چند کثرت انسانی در آثار برخی فلاسفه قبل از ملاصدرا مطرح شده اما مغفول گذاشتن مبادی و مبانی آن، همچنین مسائل مرتبط با انسان از جمله حدوث نفس، ساز و کار اخلاقی انسان و اتحاد عاقل و معقول در آن دو نقیصه‌ایی است که در نظریه کثرت نوعی ملاصدرا برطرف شده است (رک صلواتی، ۱۳۹۱، ۸۷) لذا ادعای ملاصدرا مبنی بر ابداع نظریه کثرت انسانی صحیح است زیرا ایشان با نگرش خاص وجودی خود و بهره‌گیری از امکانات درونی دین و فلسفه و تجربه‌های عارفانه‌اش به حسب تنوع و طرح سیستمی، با خلاقیت خود، آن را ارائه داده است که سه مدل کثرت نوعی، در قالب پیشینی و پسینی برای انسان در گستره تاریخ از آن قابل برداشت است و متفکران جدید، از آن با عنوان زیست انواع انسانی، یاد کرده‌اند. (رک صلواتی، ۱۳۹۳، ۱۵۳)

در مکتب توحیدی ملاصدرا، انسان گسیخته از خدا و مظاهر جمال و جلال او، وجود ندارد و همه ادله در راستای کثرت

و در قیامت با وجود باطنیو اخروییشان محشور می‌شوند و با سلطنت اسم الباطن در این نشئه برای برخی از انواع انسانی و در نشئه دیگر برای همگان، صورهای باطنی مذکور نمایان می‌شود. (رک صلواتی، ۱۳۸۶، ۸۹) بر این اساس، خود انسان است که ملکوتش را در دنیا و ماهیتش را در آخرت تعیین می‌کند که چه چیز باشد؛ در دنیا هر چه بیشتر متخلق به اخلاق الهی باشد علاوه بر صورت، سیرت انسانی هم دارد و هر چه از دستورات الهی و موازین اخلاقی فاصله بگیرد از انسان بودن فقط صورتش را دارا می‌شود اما سیرتش حیوان یا از حیث مرتبه وجودی پایین تر از حیوان می‌شود. (رک ملاصدرا، ۱۳۰۲، ۳۲۶) به عبارت بهتر، آخرت فقط قلمرو ظهور باطن انسان است و در دنیا فقط افرادی که ترکیه نفس کرده اند قبل از ورود به آخرت می‌توانند صورت باطنی افراد را در دنیا مشاهده کنند. (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۸۹۳)

مساله ملک و ملکوت وجود انسان، در آثار صدرا اینگونه تبیین شده است که؛ بنابر اصالت وجود و وحدت تشکیکی، وجود قوی‌تر مشتمل بر معانی بیشتری است که این امر در عقول و مفارقات به

نحو ثابت و یکنواخت تحقق دارد و در انسان به نحو حدوثی محقق است؛ به دیگر سخن اتحاد معانی مختلف در وجود واحد به نحو حدوثی، معنای دقیق اتحاد عاقل و معقول است؛ به این بیان که بر وجود انسانی بر اثر تحولی وجودی، مفهوم و ماهیت کلی جدیدی اطلاق می‌شود؛ ماهیتی که پیش از تحول بر او صدق نمی‌کرد. بنابراین در نگرش وجودی ملاصدرا در تبیین کثرت نوعی انسان، باید علاوه بر اصالت وجود و وحدت تشکیکی آن، اشتداد وجودی را لحاظ کرد. (ملاصدرا، اسفار، ج ۳، ص ۳۲۴؛ حسن زاده آملی، ۱۳۹۰، ۱۷۰-۱۶۶) لذا مد نظر داشتن این مساله می‌تواند به مراقبه انسان در رعایت اصول اخلاقی و ترک رذایل اخلاقی کمک کند تا بوسیله اطاعت از فرامین الهی و دستورات اهل بیت علیهم السلام در به کارگیری اصول اخلاقی، مرتبه نوع انسانی خود را حفظ کند و بلکه ارتقا دهد و در مسیر کمال قرار بگیرد و با سیرتی انسانی - نه فقط صورت و قالب انسان - پذیرش بهتری هم از هم نوعان خود داشته باشید و بر این اساس راحت تر بتوانیم اخلاقی زیست کنیم.

نتیجه‌گیری

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان‌نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله با عنوان «تبیین هستی‌شناسانه اخلاق توحیدی از دیدگاه ملاصدرا» با راهنمایی دکتر عبدالله صلواتی و دکتر عین‌الله خادمی می‌باشد.

تأسی به الگوهای مجسم اخلاقی مانند رسول‌گرامی اسلام صل‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم که در قرآن به عنوان الگوی کامل اخلاق معرفی شده‌اند: "لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوه‌حسنه" و ائمه اطهار علیهم السلام و در مرتبه بعد اولیای الهی، درست و اخلاقی زندگی کنیم.

انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین موظف است در طول حیاتش، صفات و افعال الهی را در وجودش پیاده کند تا لقب جانشینی خدا بر او به‌گزار نباشد. بر این اساس مهم‌ترین و اصلی‌ترین تکلیف و هدف انسان در طول زندگی، تخلق به اخلاق الهی است که این مهم چالش‌های زیادی در زندگی انسان ایجاد می‌کند که بسته به توحیدی یا غیر توحیدی بودن جهان‌بینی‌ها، نگرش‌های متفاوتی نسبت به انسان، و راه‌های گوناگونی برای اخلاقی زیستنش ارائه شده است و بازتاب‌های آن در جهان معاصر، گواه غیر اخلاقی و ضد انسانی بودن اکثر آن‌هاست. بر این اساس باید با در نظر گرفتن اصول اصلی تفکر توحیدی که ناظر به موقتی بودن زندگی دنیا و اینکه مرگ پایان‌دهنده این مرحله از زندگی انسان است و با کسب علوم الهی و تزکیه نفس و پیرایش نفس از هر چه انسان را از هدف خلقت دور می‌کند؛ همچنین

منابع

- حج، قم، مرکز نشر اسرا،
- ابن بابویه محمد بن علی، (۱۳۷۶)،
 - جوادى آملی عبدالله، (۱۳۷۸)، مبادی
 - الأخمالی للصدوق، جلد۱، تهران، کتابچی،
 - اخلاق در قرآن (الف)، قم، مرکز نشر اسرا،
 - ابن سینا، (۱۴۰۴ق)، الشفا-الهیات، قم،
 - جوادى آملی عبدالله، (۱۳۸۷)، مراحل
 - مرعشی نجفی،
 - اخلاق در قرآن (ب)، قم، مرکز نشر اسرا،
 - ابوالحسین ورام بن ابی فارس، (۱۴۱۰)،
 - جعفری تبریزی محمدتقی، وجدان، بی جا،
 - مجموعه ورام (تنبيه الخواطر و نزهة
 - بی تا
 - النواظر)، جلد۱، قم، مکتبه الفقیه،
 - حر عاملی محمد بن حسن، (۱۴۱۶)،
 - ارسطو، (۱۳۸۱)، اخلاق نیکوماخوس،
 - وسائل الشیعه، جلد۱۱، محقق محمدرضا
 - جلد ۲، ترجمه سید ابوالقاسم پورحسینی،
 - حسینی جلالی، قم، موسسه آل البيت،
 - تهران، دانشگاه تهران،
 - حسن زاده آملی حسن، (۱۳۸۷)، شرح
 - افلاطون، (۱۳۶۷)، دوره آثار افلاطون جلد
 - فارسی الاسفار الاربعه، جلد ۳، قم، بوستان
 - ۱ و ۲، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران
 - کتاب
 - گلشن،
 - حسن زاده آملی حسن، (۱۳۹۰)، دروس
 - آشتیانی جلال الدین، (۱۳۸۱)، شرح بر زاد
 - اتحاد عاقل به معقول، قم، بوستان کتاب
 - المسافر، قم، بوستان کتاب
 - خمینی روح الله، (۱۳۸۷)، جهاد اکبر،
 - اصفهانی عماد الدین حسینی، (۱۳۷۵)،
 - مکتب های اسلام، جلد۱، تهران، اتحاد،
 - خمینی روح الله، (۱۳۹۲)، شرح حدیث
 - بولتون رابرت، (۱۳۹۱)، روان شناسی
 - جنود عقل و جهل، تهران، موسسه تنظیم و
 - روابط انسانی، ترجمه حمیدرضا سهرابی و
 - نشر آثار امام خمینی،
 - افسانه‌حیات روشنی، تهران، رشد،
 - خمینی روح الله، (۱۳۷۸)، صحیفه الامام،
 - جوادى آملی عبدالله، (۱۳۷۹)، رحيق
 - جلد ۲۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار
 - مختوم، جلد۱، تدوین حمید پارسا نیا، قم،
 - امام خمینی،
 - مرکز نشر اسرا،
 - رگزبسکی لیندا، (۱۴۰۰)، فضایل ذهن،
 - جوادى آملی عبدالله، (۱۳۸۷)، صهبای
 - ترجمه امیر خداپرست، تهران، نشر کرگدن،

- رگزیسکی لیندا، (۱۴۰۳)، معرفت‌شناسی، ترجمه کاوه بهبهانی، تهران، نشر نی، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- ژیتوک اسلاوی، (۱۴۰۲)، خشونت (پنج نگاه زیر چشمی)، ترجمه علیرضا پاکنهاد، تهران، انتشارات دبیر شهید رجایی، (۱۴۰۱)، من و بیکران، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- سهروردی شهاب الدین، (۱۳۷۲)، مجموعه مصنفات شیخ اشراق جلد ۳، تصحیح حسین نصر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- سیوطی عبدالرحمن، (۱۴۲۹)، الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر، جلد ۱، بیروت، دارالفکر، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- شریف رضی، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹
- شعیری محمد، جامع الاخبار، نجف، المطبعة الحیدریه، بی تا
- صلواتی عبدالله، (۱۳۸۹)، جایگاه تعالیم و حیانی در تبیین وجودی انسان نزد ملاصدرا، نشریه انسان پژوهی دینی، پاییز و زمستان، شماره ۲۴، صفحات ۹۴-۷۹
- صلواتی عبدالله، (۱۳۹۳)، وحدت یا کثرت نوع انسانی نزد ابن سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا، نشریه تاریخ فلسفه، بهار، شماره ۴، صفحات ۱۴۳-۱۶۹
- صلواتی عبدالله، (۱۳۹۱)، کثرت نوع انسانی نزد فیض کاشانی، نشریه
- پژوهش‌های هستی‌شناختی، بهار و تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- صلواتی عبدالله، (۱۳۹۷)، تبیین فلسفی انواع انسانی در حکمت صدرایی، تهران، هوازن، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- فیض کاشانی فیض، (۱۳۷۲)، راه روشن، جلد ۵، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- فیض کاشانی محمد بن شاه مرتضی، (۱۳۹۰)، الوافی، جلد ۵ و ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- قراملکی احد فرامرز و محمدعلی مشایخی‌پور، (۱۳۹۶)، اخلاق در پرتو سخنان امام علی علیه السلام: دفتر اول خودشناسی، تهران، بنیاد نهج البلاغه، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- کاپلستون فردریک چارلز، (۱۳۸۸)، تاریخ فلسفه، جلد ۱، مترجم سید جلال الدین مجتبی، تهران، علمی فرهنگی، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- کلینی محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، جلد ۱، مصحح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تابستان، شماره ۱، صفحات ۱۰۰-۸۷
- متقی علی بن حسام الدین، (۱۴۱۹)، کنز

- العمال فی سنن الاقوال و الافعال، جلد ۱۵، بیروت، دارالکتب العلمیه،
- محسنیان راد مهدی، (۱۳۹۲)، ارتباط شناسی: ارتباط انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)، تهران، انتشارات سروش،
- مطهری مرتضی، (۱۳۶۸)، انسان کامل، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۴۰۲)، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۳۷۱)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۳۹۳)، خدا در زندگی انسان، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۴۰۲)، فطرت و تربیت، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۴۰۲)، مجموعه آثار، جلد ۲۳، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، جلد ۸، تهران، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، جلد ۱۱ و ۱۲، قم، صدرا،
- مطهری مرتضی، (۱۳۸۹)، یادداشت‌های استاد مطهری، جلد ۱۲، تهران، صدرا،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۱، تحقیق محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، اسرار الایات و انوار المینات (الف)، تصحیح محمد خواجوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، الحاشیه علی إلهیات الشفاء، قم، بیدار، بی تا
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۰۲)، مجموعه الرسائل التسعة، قم، مکتبه المصطفوی،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۷۱)، عرفان و عارف نمایان ترجمه کتاب کسر أصنام الجاهلیه، ترجمه محسن بیدارفر، تهران، الزهراء،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۴۱۱)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲)، شرح الهدایة الاثریة، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱)، الحکمه المتعالیه فی الاسفا الاربعه، جلد ۱ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹، بیروت، دار احیاء التراث،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)،

- الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه
(ب)، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین
آشتیانی، مشهد، مرکز الجامعی للنشر،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۴۱۷)،
الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه،
جلد ۱، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۱)،
العرشیه، تهران، انتشارات مولی،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴)،
المبدا و المعاد، تهران، انجمن حکمت و
فلسفه ایران،
- ملاصدرا محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)،
مفاتیح الغیب، تصحیح محمد خواجهوی،
تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی،
- آشتیانی، جلال الدین، (۱۳۸۱)، شرح بر
زاد المسافر، قم، بوستان کتاب
- متقی علی ابن حسام الدین، (۱۴۱۹)، کنز
العمال فی السنن والاقوال و الافعال،
جلد ۱۵، محقق محمود عمر دمیاطی،
بیروت، دار الکتب العلمیه،
- نصیرالدین طوسی محمد، (۱۴۱۳)، اخلاق
ناصری، تهران، علمیه اسلامی.